

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۴ و ۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۲، ویژه فلسفه و کلام

## سنت‌های الهی دنیوی ناظر به سرانجام انحرافات اخلاقی از دیدگاه قرآن

تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۵

سجاد عرفان\*

**چکیده:** سنت‌های الهی، قوانینی است که به وسیله آنها جهان اداره می‌شود. بخشی از این سنت‌ها، سنت‌های الهی دنیوی ناظر به سرانجام انحرافات اخلاقی است که در ارتباط با کجروی‌های اخلاقی انسان بوده، در مورد آنها جاری می‌شوند. قرآن کریم به این سنت‌های الهی، اشاره کرده است و در مورد سرانجام انحرافات اخلاقی، تعبیر به عاقبت سوء دارد. با رجوع به آیات قرآن و تفسیر آنها، جریان این سنت‌ها در زندگی انسان، به دو بخش فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود که در بخش فردی، مهمترین سنت جاری الهی، سنت مؤاخذه الهی است. این سنت، دارای مصادیق فراوانی است که برخی از آنها مقارن با هلاکت و برخی دیگر ملازم با هلاکت هستند. سنت بی‌اثر شدن اعمال، سنت دیگری است که در مورد افراد جاری است. در مورد اجتماع نیز سنت‌های مختلفی مانند مؤاخذه اجتماعی و جایگزینی جاری می‌شود.

واژگان کلیدی: سنت‌های الهی، انحرافات اخلاقی، سرانجام، مؤاخذه.

\* کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې  
پرتال جامع علمون انساني

مراقبت و یا اصلاح انحراف اخلاقی ایجاد می‌کند و به وسیله آن از حوادثی که به دنبال انحرافات اخلاقی اتفاق می‌افتد، جلوگیری می‌کند.

بررسی سنت‌های الهی همواره از زمان تفسیر آیات قرآن، توسط مفسران، به صورت کلی و در ضمن تفسیر آیات دیگر بوده است؛ البته به صورت جدا و مستقل نیز درباره سنت‌های الهی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به صورت عام و کلی به مباحث سنت‌های الهی پرداخته‌اند؛ اما اثری مشاهده نشده است که به بحث سنت‌های دنیوی الهی ناظر به سرانجام انحرافات اخلاقی از دیدگاه قرآن، به صورت مستقل پرداخته باشد.

در این پژوهش با استفاده از برخی منابع تفسیری قرآن کریم، سنت‌های الهی دنیوی در مورد انحرافات اخلاقی انسان از دیدگاه قرآن بیان می‌شود، به صورتی که ابتدا سنت‌های ناظر به سرانجام انحرافات فردی و بعد از آن سنت‌های ناظر به سرانجام انحرافات اجتماعی بررسی می‌شود.

## ۱- سنت‌های الهی دنیوی ناظر به سرانجام انحرافات اخلاقی از دیدگاه قرآن

سنت‌های الهی ناظر به سرانجام انحرافات اخلاقی، سنت‌هایی است که در پایان زندگی انسان منحرف اخلاقی جاری می‌شود، در زمانی که پیمانۀ عمر انسان یا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، لبریز شده، فرصت‌ها به پایان رسیده است.

قرآن به این نقطه حیاتی زندگی انسان اشاره کرده است و در آیات بسیاری از آن به عنوان «عاقبت» یاد می‌کند، به عنوان مثال درباره سرانجام کسانی که اعمال بد انجام داده‌اند، می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَايِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ؛ آنگاه



پروپوزیشن کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

قرآن به این سنت مهم، در آیات متعددی با واژه «أخذ» اشاره کرده است که به معنای دستیابی به آنها همراه با قهر و غلبه و شدت است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۵). البته بیان سنت مؤاخذه در قرآن به وسیله کلمه «أخذ» به صورت مشترک معنوی و دارای افراد دیگری نیز هست، مانند سنت تنبیهی الهی در دنیا یا مؤاخذه اخروی، در این صورت، سیاق آیه‌ای که کلمه «أخذ» در آن به کار رفته است، مشخص‌کننده فرد مورد نظر است.

مؤاخذه پایانی، دارای مصادیق مختلفی است که تفاوت آنها، مطابق با سنت الهی دیگری به نام سنت مطابقت جرم و عقوبت است، به این معنا که هر جرم و گناه، عقوبت مطابق با خود را به همراه دارد.

این مصادیق، به دو گروه مصادیق مقارن با مرگ و یا ملازم با آن تقسیم می‌شود، زیرا بعضی از مصادیق، مقارن با هلاکت و پایان یافتن زندگی است، به صورتی که بین مصادیق و هلاکت، زمانی هر چند کوتاه، فاصله است و در زمان کمی بعد از جاری شدن موارد مقارن با هلاکت، زندگی منحرفان به پایان می‌رسد و بعضی از آنها ملازم با پایان یافتن زندگی منحرفان است؛ یعنی همراه با جاری شدن عقوبت الهی، مرگ آنها نیز می‌رسد.

#### ۱-۱-۱-۱ - مصادیق مقارن هلاکت

بعضی از مصادیق مؤاخذه پایانی، خبر از نزدیک بودن مرگ و از بین رفتن می‌دهد که این وضعیت، عقوبت بیشتری برای منحرفان اخلاقی است؛ زیرا جاری شدن چنین حالتی، رنجی را به همراه دارد و به صورتی است که درد حاصل از ترک دنیا و از بین رفتن، هر کدام عذابی مضاعف برای آنها می‌شود.

یکی از مصادیق مؤاخذه پایانی که مقارن با هلاکت خواهد بود، مسخ شدن منحرفان است. مسخ، در لغت به معنای تغییر صورت چیزی به صورت قبیح‌تر است. (طریحی، ۱۳۷۵،



پښتو ښکته ځاښه علوم انساني و مطالعات فرښکته  
پرتال جامع علوم انساني

از آنان باقی نماند و همانا بوزینه و همچنین خوک و سایر حیواناتی که امروزه هستند به دلیل شباهت‌شان به مسخ شدگان، خوردن گوشتشان حلال نیست». (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۵). پس بعد از گرفتاری به مسخ، سه روز بیشتر در این حالت زنده نخواهند ماند و مسخ آنها، عقوبتی نزدیک به مرگ است.

مسخ به عنوان عقوبت الهی، مخصوص به اقوام گذشته نیست و برای کسانی که در زمان حال یا آینده زندگی می‌کنند و اعمالشان مطابق مسخ‌شدگان است، امکان وقوعی دارد. قرآن می‌فرماید: «فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ؛ وَ مَا أَن [عقوبت] را برای حاضران، و [نسل‌های] پس از آن، عبرتی، و برای پرهیزگاران پندی قرار دادیم.» (بقره: ۶۶)

در این آیه، ضمیر «ها» به امت مورد مسخ‌شده بر می‌گردد و واژه «نکال» نیز به معنای ذلیل کردن و اهانت نسبت به شخص، به دلیل کار بد اوست به صورتی که کار بد او عبرتی برای دیگران شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۹۹) بنابر این، برای کسانی که در زمان آنها زندگی کردند و کسانی که بعد از ایشان می‌آیند و اخبار آنها را دریافت می‌کنند، عبرت خواهند بود. البته عبرت شدن برای دیگران در صورتی است که امکان عبرت گرفتن، برای آنها وجود داشته باشد؛ یعنی در جریان مسخ، هم سبب که فعل آنها است و هم مسبب که مسخ شدن آنها است، برای بقیه نیز امکان تکرارش باشد؛ در غیر این صورت، عبرت قرار دادن مسخ-شدگان برای دیگران بدون معنا است.

پس جریان مسخ شدن، یک قضیه شخصی مربوط به اقوام گذشته نیست؛ بلکه سنت الهی است و تکرار آن در طول تاریخ ممکن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۲۲). همچنین قرآن در آیه دیگری، در ضمن تهدید مجرمان، مسخ شدن را یکی از عذاب‌های الهی بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَاتَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِضِيًّا وَلَا يُرْجَعُونَ؛ و





۱-۲-۱-۱-۱-۱- غرق

یکی از مصادیق مؤاخذة الهی که زندگی منحرفان به وسیله آن پایان می‌پذیرد، غرق شدن است؛ یعنی افرادی که مبتلای به کجروی شده‌اند، با فراهم شدن مقدماتی غرق می‌شوند. قرآن، در جریان فرزند حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «فَكَانَ مِنَ الْمُرْقِقِينَ»؛ [پسر نوح] از غرق شدگان گردید». (هود: ۴۳). او نیز مانند قوم حضرت نوح، به عذاب الهی غرق شدن گرفتار شد؛ همچنین در آیه دیگر، علت وارد شدن چنین عذابی را، بی‌راهه رفتن و نداشتن عمل صالح بیان می‌کند و می‌فرماید: «قَالَ يٰ نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ فرمود: «ای نوح، او در حقیقت از کسان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است» (هود: ۴۶)

در این آیه، کلمه «عمل»، مصدری است که دلالت بر مبالغه می‌کند و هر عملی را شامل می‌شود، چه عمل قلبی مانند کفر و یا اعمال دیگری مانند بی‌اخلاقی‌هایی که قوم نوح به آن گرفتار بودند، مانند مسخره کردن. بنابر این، تعلیل در آیه، منحصر در کفر و شرک آنان نیست و انحرافات اخلاقی آنها را نیز شامل می‌شود، به همین دلیل برخی از مفسران، علاوه بر بیان کفر آنان، اشاره به اعمال سوءشان نیز کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۵۴)

قرآن، غرق شدن به واسطه انحراف را به صورت تهدید، در مورد بقیه افراد به کار برده، می‌فرماید: «أَمْ أَمِنتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغَرِّقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا؛ یا [مگر] ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را در آن [دریا] باز گرداند و تندبادی شکننده بر شما بفرستد و به [سزای] آنکه کفر ورزیدید، غرقتان کند، آن گاه برای خود در برابر ما، کسی را نیابید که آن را دنبال کند». (اسراء: ۶۹). در این آیه، تهدید به غرق شدنی می‌کند که به دلیل نادیده گرفتن و کفران نعمت است. کفران نعمت، نسبت به نعماتی که خداوند به ایشان، با توجه به آیات قبل، عنایت کرده بود. البته هر غرق شدنی، مصداق



پښتونستان ښار  
پښتونستان ښار  
پښتونستان ښار

فروبرد، پس به ناگاه [زمین] به تپیدن افتد». (ملک: ۱۶) با توجه به معنای «تمور»، زمین در چنین موقعیتی دچار اضطراب و حرکت سریع می‌شود، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۸۷) اما آنچه برای قارون اتفاق افتاد با موارد دیگر فرق می‌کند، زیرا این مسئله در حضور کسانی که در کنار او زندگی می‌کردند، رخ داد و به صورتی بوده که آنها عذاب بودن این حادثه را متوجه شدند و نسبت به آرزوی جایگاه قارون که در گذشته داشتند، اظهار توبه کرده، رهایی از عذابی مانند عذاب قارون را، منت الهی بر خود دانستند.

فرو رفتن در زمین به عنوان عذاب الهی، برای تمام انسان‌ها دیگر نیز ممکن است اتفاق بیفتد. قرآن، دیگران را نیز در صورتی که به انحراف دچار شوند، به چنین عذابی تهدید می‌کند و می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَسْأَ تَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضُ؛ آیا به آنچه - از آسمان و زمین - در دسترسشان و پشت سرشان است ننگریسته‌اند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم» (سبأ: ۹) در این آیه، به آسمان و زمین شده اشاره است که هر دو مخلوق الهی و در تحت تدبیر خداوند هستند. از طرفی خداوند، احاطه کامل نسبت به منحرفان دارد؛ بنابر این، به امر خداوند، همین زمینی که ایشان بر روی آن زندگی می‌کنند و آرام است می‌تواند به عنوان عقوبت الهی، ایشان را بگیرد و در خود، فرو ببرد.

۳-۱-۱-۱- عذاب آسمانی

یکی از مصادیق مؤاخذه پایانی در زندگی دنیایی منحرفان، نازل شدن عذاب آسمانی بر آنها است که در قالب‌های متفاوتی ظهور پیدا می‌کند و هر کدام مناسب با اعمال ایشان است؛ زیرا آسمان نیز مانند زمین در میان خیل عظیم سربازان الهی است و در عقوبت مجرمان، می‌تواند مأمور الهی گردد.



پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي

در آیه بعد می‌فرماید: «مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدَةٌ؛ آن از ستمگران چندان دور نیست» (هود: ۸۳) و به این نکته اشاره دارد که چنین عذابی، از کسانی که ظالم هستند، دور نخواهد بود و به صورت یک سرانجام تلخ در انتظار آنان است؛ بنابر این، آیه، تهدیدی برای تمام ظالمان است و از آن به عنوان سنت الهی، می‌توان یاد کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۴۲)

### ۲-۳-۱-۱-۱-صاعقه

یکی دیگر از موارد عذاب آسمانی، صاعقه‌ای است که منحرفان را هدف خود قرار می‌دهد و ایشان را نابود می‌کند؛ چنان که برخی از مجرمان، در بستر تاریخ، به این عذاب الهی گرفتار شده‌اند. قرآن، ضمن بیان گرفتاری گذشتگان به این عقوبت، دیگران را نیز تهدید می‌کند و می‌فرماید: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ؛ پس اگر روی برتافتند بگو: «شما را از آذرخشی چون آذرخش عاد و ثمود بر حذر داشتیم.» (فصلت: ۱۳) کلمه «صاعقه»، به معنای صدای شدید آسمانی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۴۲) این صدای شدید، همراه با قطعه‌های آتشین است و اصطلاحاً به آن رعد و برق نیز گفته می‌شود.

مرگ و هلاکت از آثار صاعقه است که ممکن است به دنبال آن اتفاق بیفتد؛ لذا در آیه دیگری می‌فرماید: «يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ؛ صاعقه‌ها را فرو می‌فرستند و با آنها هر که را بخواهد، مورد اصابت قرار می‌دهد» (رعد: ۱۳). این آیه، هر دو قسم صاعقه؛ یعنی هم آنچه که به عنوان عذاب الهی و همراه با هلاکت است و هم غیر آن را شامل می‌شود؛ اما صاعقه‌ای که مصداق عذاب الهی قرار بگیرد، همراه جدایی ناپذیرش، هلاکت است و به همین دلیل در آیه اول، ایشان را تهدید می‌کند به آنچه مانند صاعقه‌ای که عذاب الهی بود و قوم عاد و ثمود را فرا گرفت.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی

ایشان را به کمال برساند، فراهم کرده‌اند، اما چنین نیست؛ بلکه کردارشان فاسد است و به همین دلیل، در آیه بعد، سخن از بی‌تأثیر بودن این اعمال دارد.

بی‌اثری اعمال، نابود شدن بعضی از اعمال توسط بعضی دیگر را نیز شامل می‌شود. این مسئله، برای ایشان تا پایان زندگی ادامه داشته است و نسبت به فساد یا بطلان کردارشان، اقدام جبران‌کننده‌ای انجام نداده‌اند. این اعمالشان، در همان هنگام انجام عمل، به دلیل عدم تأثیر در سعادت آنها، فاسد بوده است؛ اما فسادش به صورت معلق و مشروط به عدم جبران قرار گرفته است، ولی در پایان زندگی آنها به علت بسته شدن پرونده اعمالشان، فساد و تباهی عمل به صورت قطعی و حتمی شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۶)

قرآن، می‌فرماید: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا؛ و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم». (فرقان: ۲۳) این پراکندگی اعمال، در اثر بطلان و از بین رفتن اعمال، در دنیا است، ولی ظهور آن بعد از مرگ است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۰۱). پس این سنت الهی به آن معنا است که اعمالی که به حساب خودشان خوب بوده، برای آنها سودی ندارد. این سنت الهی دارای مصادیق مختلفی است که عبارتند از:

### ۱-۲-۱- حبط عمل

یکی از موارد بی‌اثر شدن عمل انسان، حبط آن است که به معنای بی‌ارزشی و سقوط عمل است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۷۵۸). این کلمه، برگرفته از وضعیت حیوانی است که آنچه را که به سود او نیست، می‌خورد و باعث بد شدن حالش می‌شود، به گونه‌ای که ممکن است این کار او، به مرگش منتهی شود. (راغب اصفهانی، ص ۲۱۶). این حالت را قرآن، برای



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې  
پرتال جامع علمون انساني



هم باشد اما به جهت انحراف دیگری، مانند مخالفت با حق، دچار آفت گردیده و فاسد شده است. پس این آفت زدگی، اختصاص به کفار و مشرکین ندارد؛ (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱۳) بلکه کسی که انحرافات دیگری مانند انحرافات اخلاقی نیز داشته باشد، ممکن است به آن گرفتار شوند.

گاهی از حبط و بی‌ارزش شدن اعمال، در آیات الهی، تعبیر به بطلان می‌شود که به معنای از بین رفتن و ناپایداری عمل است. این کلمه در مقابل کلمه حق قرار می‌گیرد و در معنا نیز نقیض آن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۵۶) بنابر این، چون حق، جاودان و پایدار است، باطل نیز در مقابل آن قرار می‌گیرد و دارای حوزه معنایی وسیعی است. از آنجایی که اثر و نفع واقعی، در حق بودن است؛ آنچه که باطل باشد، بدون منفعت خواهد بود. پس بطلان در مورد عمل، به این معنا است که عمل‌شان از بین رفته است و در نتیجه منفعتی از ناحیه عمل، به آنها نمی‌رسد. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ در حقیقت، آنچه ایشان در آند، نابود [و زایل] و آنچه انجام می‌دادند باطل است». (اعراف: ۱۳۹)

#### ۲-۲-۱- احباط

یکی دیگر از موارد بی‌اثر شدن عمل انسان، احباط آن است که در لغت به معنای خراب کردن چاه توسط آب است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۵۷). این کلمه در اصطلاح، به معنای فاسد شدن چیزی یا عملی توسط دیگری است. بیشتر مفسران حبط و احباط را هم‌معنا بیان کرده‌اند، زیرا معنای این دو، بسیار به یکدیگر نزدیک است. اما در واقع، دارای تمایز در معنا است به صورتی که حبط، فاسد بودن خود عمل است، ولی احباط به معنای افساد عمل، توسط عمل دیگر است؛ به این معنا که از ابتدا عمل صحیح بوده، ولی توسط عمل دیگری فاسد شده



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی  
پرتال جامع علومو انسانی

دارای اثر است که همراه با اطاعت از خدا و رسول و با ایمان به خدا باشد. (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۷۸)

قرآن، بعضی از مصادیق ابطال را ذکر کرده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ ثَرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل نکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارا می‌است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند». (بقره: ۲۶۴). در این آیه، علاوه بر ذکر برخی مصادیق ابطال، چگونگی ابطال اعمال را در ضمن مثال بیان کرده است.

## ۲- سنت‌های الهی دنیوی ناظر به سرانجام انحرافات اجتماعی اخلاقی

بعضی از سنت‌های الهی، سنت‌هایی است که در مورد عاقبت اجتماع و امتی که به کجروی اخلاقی گرفتار شده‌اند، جاری می‌شوند؛ زیرا اجتماع، دارای اختیار و عملکرد جداگانه‌ای غیر از افراد خود است و با اراده خویش می‌تواند سرنوشت خود را رقم بزند؛ بنابر این اجتماع، با انتخاب راه غیر مناسب اخلاقی و تداوم بر آن، موجبات جاری شدن قوانین الهی را فراهم می‌سازد. این سنت‌ها عبارتند از:



## ۲-۲- جایگزینی

یکی از سنت‌های الهی که در مورد جامعه منحرف، جاری می‌شود، سنت جایگزینی است و به این معنا است که خداوند آنها را از مقام و منزلت خود سلب می‌کند و به جای ایشان، قوم و اجتماع دیگری را جایگزین می‌کند؛ البته آنچه در این جایگزینی، نسبت به جامعه جاری می‌شود، همراه با هلاکت و از بین رفتن آنها است؛ یعنی نه تنها از مقام خود سلب می‌شوند، بلکه زندگی دنیوی خود را نیز از دست می‌دهند. از دست دادن جایگاه و مقام برای جامعه، بسیار مهم است. به همین دلیل جوامع در طول تاریخ به دنبال ایجاد جایگاه مهمی برای خود بوده‌اند.

قرآن، در ضمن تهدیدی می‌فرماید: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِيُثْبِتُ قُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ؛ شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید. پس برخی از شما بخل می‌ورزند، و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده، و [گر نه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود». (محمد: ۳۸)

در این آیه، نتیجه بخل ورزیدن در راه خداوند را، سنت جایگزینی بیان کرده است که کلمه «یستبدل» به آن دلالت دارد و به معنای این است که چیزی در مکان و جایگاه چیز دیگری قرار داده شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۹). این سنت الهی، به صورت دائمی ادامه دارد، زیرا «یستبدل» به صورت فعل مضارع است؛ یعنی جایگزین‌های دیگر نیز همین سنت برای آنها وجود دارد.



## نتیجه‌گیری

بعضی از سنت‌های الهی در دنیا، ناظر به سرانجام انحرافات اخلاقی انسان‌ها است و در حالتی جاری می‌شود که فرصت‌های انسان، برای تغییر سرنوشتش به پایان رسیده است. قرآن نیز این سنت‌ها را بیان کرده است و از سرانجام انسان‌های منحرف به عنوان عاقبت سوء یاد می‌کند. این سنت‌ها در بخش‌های فردی و اجتماعی زندگی انسان جاری است.

در بخش فردی زندگی انسان، سنت‌های الهی مختلفی جاری می‌شود که مهم‌ترین آنها سنت مؤاخذه الهی است که در جریان این سنت، زندگی انسان منحرف به پایان می‌رسد. این سنت الهی، دارای مصادیق مختلفی است، به صورتی که برخی از آنها مانند مسخ، مقارن و نزدیک به هلاکت است و بین آن سنت و هلاکت انسان‌های منحرف فاصله است، ولی برخی دیگر به صورتی است که ملازم با هلاکت است و بین آن دو، یعنی سنت و هلاکت فاصله نیست، مانند خسف یا غرق شدن. همچنین سنت بی‌اثر شدن اعمال نیز در مورد انسان جاری می‌شود که خود، دارای افراد مختلفی، مانند حبط و احباط است.

در بخش اجتماعی زندگی انسان نیز سنت‌های الهی مختلفی جاری می‌شود. از جمله این سنت‌ها، مؤاخذه اجتماعی است که در جریان آن، اجتماع انسان‌ها از بین می‌رود و این از بین رفتن اجتماع، غیر از هلاکت فردی است و جامعه در آن، هستی خود را از دست می‌دهد، به صورتی که دیگر اثری از آنها باقی نخواهد ماند. سنت جایگزینی، سنت دیگری است که در مورد اجتماع جاری می‌شود و در آن جامعه‌ای دیگر، جایگزین اجتماع مؤاخذه شده می‌شوند و جامعه اول علاوه بر هلاکت، جایگاه و نقش آفرینی تاریخی خود را از دست می‌دهد.

